

بررسی مدل زبان‌شناسی کلام عقلی اسلامی

سمیه اجلی^۱، محسن جاهد^۲، سحر کاوندی^۳

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۸/۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۰/۱۱/۲۵

واژگان کلیدی:

کلام اسلامی،
مدل زبان‌شناسی
ستی، مدل زبان-
شناسی مدرن،
کلام عقلی.

چکیده: به رغم توجه جدی فلاسفه غربی به زبان دین، پس از وقوع چرخش زبانی، در میان مباحث کلام اسلامی پژوهش مستقلی حول محور مدل زبان‌شناسی کلام اسلامی انجام نگرفته است. این در حالی است که مدل زبانی مورد استفاده متکلمان، عامل تعیین کننده‌ای در تبیین، اثبات و استخراج موضوع و مسائل کلامی است. در واقع مبانی تصویری و تصدیقی متکلم درباره زبان، معنا، حقیقت، یقین و اموری از این دست، نوع مواجهه او با متن را رقم زده و رویکرد ظاهرگرایانه یا تأویلی وی را سامان می‌دهد. مسأله اصلی پژوهش حاضر، بررسی مدل زبان‌شناسی متکلمان در کلام سستی است. در یک تقسیم‌بندی کلی، مدل‌های زبان‌شناسی به دو دسته سستی و مدرن تقسیم می‌شوند. پرسش اصلی آن است که مدل زبان‌شناسی کلام سستی به کدام یک از مدل‌های زبان‌شناسی سستی و مدرن نزدیک‌تر است. با توجه به قرائن موجود در کلام اسلامی، مدل زبان‌شناسی کلام اسلامی، انطباق بیشتری با مدل زبان‌شناسی سستی دارد که مؤلفه‌های آن عبارتند از: (۱) اتم‌گرایی لفظی، (۲) نظام تک معنا، (۳) جدایی فکر از تکلم، (۴) مزیت وضوح، (۵) مزیت یقین. وقایع تاریخی از جمله، نهضت ترجمه از مهم‌ترین علل این قرابت است. مدل زبان‌شناسی سستی با وجود مزیت نسبی‌ای که در دوره‌های از تاریخ علم کلام داشته، اما از عهده تبیین بسیاری از موضوع‌های کلامی از جمله، تمثیل‌ها، صفات خبری و سایر پیچیدگی‌های زبان بر نمی‌آید اما رهیافت‌های مدل‌های زبانی مدرن، تبیین بهتری از این امور ارائه می‌دهند.

DOI: 10.30470/phm.2022.525329.1964

Homepage: phm.znu.ac.ir

۱. دانش‌آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه زنجان، ایران، s.ajalli1985@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) m_jahed@sbu.ac.ir

۳. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان، ایران drskavandi@znu.ac.ir

مقدمه

موضوع علم کلام، اعتقادها و باورهای دینی است؛ مقصود از مدل زبان‌شناسی کلام عقلی، مبانی تصویری و تصدیقی متکلمان کلام عقلی است که بر اساس آن ساختار کلام اسلامی را شکل داده‌اند. این مبانی نحوه برداشت متکلمان از آیات و روایات را تعیین می‌کند و سبب می‌شود متکلم مسیر خاصی را در طرح مطالب انتخاب کند. حتی وارد کردن موضوع‌های مختلف، ذیل مباحث کلامی نیز متأثر از همین مبانی تصویری و تصدیقی است. در واقع، نزاع و اختلاف متکلمان را باید بیش از هر چیز در مبانی مورد قبولشان یعنی مقومات و مقبولات فهم جستجو کرد و داوری و بررسی اصلی را به آنجا انتقال داد. برای مثال در اختلاف میان معتزله و اهل حدیث در تفسیر متشابهات، آنچه موجب ایجاد دو نوع رویکرد کلامی شده است، ریشه در مبانی زبان‌شناسانه پذیرفته شده دو گروه است. در نتیجه، یکی ظاهر را حجت می‌داند و با این مبنا، آیه را تفسیر می‌کند و دیگری بدون التزام جدی به ظاهر، تأویل را برمی‌گزیند. گرچه اصلی‌ترین عناوین در موضوع زبان دین، بحث اسماء و صفات الهی، معناشناسی

گزاره‌های دینی و اثبات‌پذیری باورهای دینی است (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۲۱۵)، متأسفانه پژوهش خاصی در رابطه با مدل زبان‌شناسی کلام اسلامی به معنای پیش‌فرض‌های زبانی متکلمان کلام سنتی اسلامی، یافت نشد و فقط برخی از کلامیان ذیل مباحث قواعد روش‌های کلامی به روش‌هایی که متکلمان در مواجهه با موضوعات کلامی از آن استفاده می‌کنند، اشاراتی داشتند (ربانی گلیایگانی، ۱۳۹۰: ۱۵) که سویه آن نیز به هیچ وجه، زبانی نبوده است. رویکرد اصلی پژوهش حاضر، بررسی مبانی زبان‌شناسانه‌ای است که تقریباً همه متکلمان کلام سنتی اسلامی به آن پایبند هستند و سبب پیمودن مسیر واحدی در تدوین و آموزش کلام اسلامی از سوی آن‌ها شده است. در میان مدل‌های زبان‌شناسی موجود که در یک تقسیم‌بندی کلی به مدل‌های زبان‌شناسی مدرن و سنتی تقسیم می‌شوند، مدعا آن است که مدل زبان‌شناسی کلام اسلامی، برگرفته از مدل زبان‌شناسی سنتی است. در این نوشتار به بررسی این مدل زبانی، مؤلفه‌های آن و علل قرابت آن با کلام اسلامی خواهیم پرداخت. پس در ابتدا به تبیین معنای اصطلاحی زبان‌شناسی می‌پردازیم.



۱. معنای اصطلاحی زبان‌شناسی

زبان‌شناسی در اصطلاح به معنای «بررسی علمی پدیدهٔ زبان» است (mackey, 1966: 197). با توجه به این که تعریف زبان در دوران معاصر دچار تحولات اساسی شده، زبان‌شناسی نیز معنای جدید و وسیعی یافته است که می‌توان دامنهٔ آن را از شناخت لفظ و واژه تا نظریه‌های معنا و فهم در نظر گرفت. اولین بار، سوسور در سال ۱۹۶۱ با تألیف کتاب دورهٔ زبان‌شناسی عمومی، شاخه‌ای از علم را به نام نشانه‌شناسی بنیان نهاد که مهم‌ترین بخش آن را «زبان‌شناسی» تشکیل می‌دهد (سوسور، ۱۳۹۲: ۳۴). هدف این علم، مطالعهٔ نظام نشانه‌شناسی با هر نوع جوهر و محدودیتی است. تصاویر، اشارات و علائم، آواهای موسیقی، اشیاء و تداعی‌های پیچیدهٔ میان این نشانه‌ها، محتوای آیین‌ها، قراردادهای و سرگرمی‌های عمومی را تشکیل می‌دهد (Barther, 1976: 77). همان‌طور که گفتیم، رویکرد سوسور در تعریف زبان‌شناسی فقط به بخش مختصری از زبان اشاره دارد و به نظر می‌رسد بهتر آن است که تعریف وسیع‌تری ارائه شود؛ تعریفی که ناظر بر بخش‌های دیگر زبان‌شناسی نیز باشد. بر

همین اساس، زبان‌شناسی در علوم اسلامی، علم به دست آوردن شناختی نظام‌یافته و قاعده‌مند از موضوع زبان در همهٔ ابعاد، سطوح و جنبه‌های مختلف آن تعریف شده است (حداد عادل، ۱۳۹۵، ج ۲۱: ۲۲۶).

علم زبان‌شناسی با انگیزه‌ها و بر اساس نیازهای متفاوتی در گوشه گوشهٔ جهان شکل گرفته است؛ زمانی با نگرشی فلسفی و با نیت غلبه بر حریف در سخن‌وری، مکالمات و محاضرات منطقی؛ زمانی دیگر برای درک و فهم سبک زندگی و پی بردن به نیازهای مردمانی دیگر به منظور سلطه بر شئون مختلف حیات بشری آن‌ها. در این میان یکی از انگیزه‌های مهم و تأثیرگذار در بین دانشمندان علوم زبانی در جهان اسلام، انگیزهٔ دینی بوده است. بخش بزرگی از مباحث مرتبط با زبان‌شناسی در جهان اسلام به مباحث مربوط به زبان دین اختصاص یافته و هدف اصلی آن چگونگی فهم و تبیین متون دینی است. مقصود از بررسی مدل زبان‌شناسی کلام عقلی اسلامی، بررسی مدل زبان‌شناسی است که متکلمان در اثبات، تبیین، استخراج و تفسیر باورهای اعتقادی، آن را به کار برده‌اند.

۲. مؤلفه‌های مدل زبان‌شناسی سنتی

در این قسمت به معرفی مدل زبان‌شناسی

سنتی به وسیله مؤلفه‌های آن پرداخته و نمونه‌هایی از مطابقت مدل زبانی کلام اسلامی را با آن ذکر خواهیم کرد.

مدل زبان‌شناسی سنتی، الگوی فلسفی ریشه‌داری است که از فلسفه یونان باستان تا عصر جدید بر تفکر فلسفی حاکم بود. این الگو دارای سه مؤلفه اصلی و دو مؤلفه ضمنی است (استیور^۱، ۱۳۹۳: ۶۵-۶۷) که به ترتیب عبارتند از: ۱- قرار گرفتن معنا در کلمات منفرد (اتم‌گرایی لفظی)؛ ۲- تک‌معنا بودن معنای ذاتی و حقیقی کلمات؛ ۳- نقش ابزاری زبان برای تفکر؛ ۴- مزیت وضوح؛ ۵- مزیت یقین.

در ادامه، مؤلفه‌های فوق به ترتیب بررسی خواهند شد.

۲-۱. اتم‌گرایی لفظی

اتم‌گرایی لفظی دیدگاهی است که غالباً از بافت گسترده‌تر کلمات و کاربرد واقعی آن‌ها غفلت می‌کند؛ یعنی معنای واژه بدون توجه به بافت گسترده‌تر کلمات و کاربرد

آن، در نظر گرفته شده و قرار گرفتن آن در جملات مختلف یا متون متفاوت، تغییری در معنای آن ایجاد نمی‌کند. همین موضوع به‌عنوان یک پیش‌فرض برای ارائه یک تعریف، حدی برای هر واژه در منطق ارسطویی لحاظ شده است. در واقع، زمانی امکان ارائه یک تعریف روشن جنس و فصلی برای هر کلمه وجود دارد که آن کلمه تنها و تنها دارای یک معنای ذاتی و ثابت باشد و قرار گرفتن آن در عبارات مختلف، تغییری در معنای آن ایجاد نکند. پایبندی جدی متکلمان در استفاده از حدود ارسطویی، برای مفاهیم کلامی را ذیل این رویکرد می‌توان تفسیر کرد. آنان پیش از هر چیز به دنبال ارائه تعریف حدّ تامی بودند و به همین دلیل یافتن جنس و فصل هر موضوع در ابتدای بحث از آن موضوع، برای آنان از ضرورت و اولویت برخوردار بود و در صورت نیافتن جنس و فصل حقیقی، از لفظ «کالجنس و کالفصل» استفاده می‌کردند. علامه طباطبایی در این

اما ویژگی کار استیور آن است که همه آن‌ها را یک-جا جمع‌آوری و ذیل عنوان ویژگی‌های مدل زبان-شناسی سنتی ذکر کرده است.

۱. نویسندگان دیگری نیز ذیل موضوعات مرتبط به برخی از این مؤلفه‌ها اشاره داشته‌اند؛ برای نمونه، (خسروپناه، فلسفه دین: ۲۳) ذیل عنوان ویژگی‌های قرائت سنتی از دین یا (گلپایگانی، قواعد و روش‌های کلامی: ۳۱) ذیل عنوان ویژگی‌های تفکر عقلی غیر فلسفی.



باب می‌نویسد: یکی از اشکالاتی که برخی از محققان به متکلمان می‌گیرند، استفاده افراطی و نابه‌جا از علم منطقی در کلام اسلامی است، زیرا آنان احکام تعریف و حدود واقعی را از مفاهیم حقیقی به مفاهیم اعتباری سرایت داده‌اند و برهان را در قضایای اعتباری نیز جاری ساخته‌اند. بر اساس بیان علامه طباطبایی، متکلمان در موضوع‌های کلامی‌ای چون حسن و قبح، ثواب و عقاب، حبط و فضل اعمال، پای جنس و فصل را به میدان کشیده‌اند و با اینکه این‌ها به حد اصطلاحی مربوط نیستند، درباره حد آن‌ها بحث کرده‌اند (طباطبایی، ۱۹۷۳، ج ۵: ۲۸۰).

این نگرش حد‌گرایانه و تمایل به ارائه حد برای تمامی موضوعات را می‌توان محصول نهادینه‌شدن نظام تک‌معنا به اضافه مزیت وضوح و صراحت، یعنی دیگر مؤلفه مدل‌زبان‌شناسی سنتی دانست. بر این اساس هر امری دارای یک حد مشخص جنس و فصلی به صورت صفر و یکی (یا دارای چیزی یا فاقد آن) است.

البته تلاش برای ارائه تعاریف حدی از آن جهت که مقدمه امکان ارائه برهان لمّی بود نیز مورد توجه متکلمان قرار داشت؛ اگرچه ارائه برهان لمّی در موارد

بسیاری میسر نبود، اما چنین براهینی همچون ارائه حد تام، ایده آل متکلمان محسوب می‌شد. یقین ارسطویی از طریق برهان لمّی حاصل می‌شود (ارسطو، ۱۳۶۶: ۹۹۴)؛ یعنی برهانی که از علت به معلول می‌رسد و چیزی که حد ندارد، امکان ارائه برهان لمّی ندارد.

بر اساس نظام زبان‌شناسی سنتی که با منطق ارسطویی نیز پیوندی عمیق دارد، ۱- ارائه تعریف، اصلی‌ترین راه شناخت است؛ ۲- تعریف ارائه‌شده هر قدر از صراحت و وضوح بیشتری برخوردار باشد ارزشمندتر خواهد بود و مسیر یقین را هموارتر خواهد ساخت. بنابراین، مثلاً ایمان و کفر از نظر متکلمان، نیازمند تعریفی روشن، جامع و مانع است که به خوبی حدود آن روشن باشد تا به راحتی بتوان آن را بر حال افراد تطبیق داد و به‌عنوان معیار و سنجه از آن استفاده کرد. می‌توان تصور کرد که این دیدگاه تا چه حد می‌تواند در شکل‌گیری باورهای تکفیری مؤثر باشد. در مقابل، نظریات جدید زبان‌شناسی، از جمله نظریه کاربرد، یا نظریات مبتنی بر هرمنوتیک و یا ساختارگرایی، معنا را وابسته به صور حیات یا کل، تعریف می‌کنند. طبق این رویکرد‌ها، ارائه یک

دیدگاه مطرح می‌شود که معنای کلمات، بالذات حقیقی و تک‌معناست؛ یعنی هر کلمه‌ای دارای یک معنای حقیقی است که غالباً بر اساس نظریهٔ ارجاع، تبیین می‌شود. بر این اساس، در صورت وجود کلماتی با چند معنا، این موارد استثناء، باید به دقت احصاء شده و دلیل بروز این مشکل در مورد این کلمات مشخص شود و در صورت استفاده از آن‌ها در متن، حتماً باید قرائنی دال بر معنای مورد نظر گوینده وجود داشته باشد تا از بروز ابهام جلوگیری کند. بحث مشترکات لفظی در منطق بر همین اساس شکل گرفته است (مظفر، ۱۳۸۳: ۳۸). یکی از لوازم اصلی این دیدگاه، تنزل زبان مجازی به مرتبهٔ ثانوی است که سبب می‌شود کاربرد آن حداکثر برای مقاصد اقناعی در معانی و بیان یا زیبایی‌شناسی در شعر، موجه قلمداد شده و استفاده از آن برای اهداف شناختی ناموجه باشد. بنابراین یکی از پدیده‌های این رهیافت این است که معنای زبان مجازی، تنها زمانی قابل فهم است که قابل تبدیل یا تحویل به زبان حقیقی باشد. این رهیافت، نظریهٔ «جانشینی زبان نمادین» نامیده شده است؛ زیرا بر این باور است که فرد

تعریف، حدی و واحد و روشن برای هر کلمه، به صورتی که ثابت باشد و در شئون مختلف تغییر نکند، ممکن نیست؛ به عنوان مثال، برخی از حامیان نظریهٔ کاربرد، معتقدند برای فهم معنای هر واژه، لازم است زیست انسان متناسب با صورتی از حیات باشد که بستر کاربرد آن واژه است و بدین ترتیب سبک زندگی را به عنوان یکی از مؤلفه‌های فهم معنا لحاظ می‌کنند (Malcolm, 1993: 223؛ مگی، ۱۳۷۸: ۲۰). ساختارگرایان نیز معتقدند معنا نه از آن یک واژه به صورت جداگانه، بلکه فقط بر زمینهٔ زبان در قامت یک کل می‌نشیند. معنا، محصول روابط درونی یک نظام خاص، یعنی تطبیق دال‌ها و مدلول‌ها برای ساختن نشانه‌هاست و از تفاوت‌های یک واژه با واژه‌های دیگر در درون یک ساختار بیرون می‌آید (Culler, 1976: 19-20). در حقیقت، ساختار است که معنا را شکل می‌دهد؛ بنابراین انتزاع معنا بدون توجه به ساختار کلی متن، آن‌گونه که در اتم‌گرایی مطرح می‌شود، مردود است.

۲-۲. نظام تک‌معنا

در مؤلفهٔ دوم مدل زبان‌شناسی سنتی، این



متشابه نیز نمونه خوبی است برای نشان دادن اینکه مدل زبان‌شناسی کلام اسلامی به چه میزان منطبق بر اصول مدل زبان‌شناسی سنتی است.

بر اساس آنچه بین اصولیون و متکلمان مصطلح است، آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌شوند. محکّمات آیاتی هستند که در رسایی و دلالت، آن‌گونه واضحند که زمینه‌ای برای احتمالات گوناگون باقی نمی‌گذارد و غالب الفاظ قرآن این چنین است. برای محکّمات، آیه ۴۴ سوره یونس (إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا) را مثال می‌زنند، زیرا معتقدند چنین آیاتی در تعیین مراد خود، به قرینه و دلیل نیاز ندارند (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۲۲: ۳۹۴). برخی دیگر می‌گویند: محکّمات معنایی واضح و دلالتی آشکار دارند و اشتباه در آن‌ها بی‌معناست (آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۷۹)؛ اما در مقابل، اصولیون، متشابه را لفظی می‌دانند که نمی‌توان با عقل بشری معنایی را که شارع از آن در نظر دارد، به صورت دقیق فهمید (سرخسی، ۱۹۵۱: ۱۶۹). بنابراین، محکم از چنان صراحت و وضوح برخوردار است که هیچ تأویل یا نسخی را بر نمی‌تابد؛ اما این وضوح و صراحت در آیات متشابه

می‌تواند واژه حقیقی را جایگزین واژه مجازی کند. در این میان توجه به کتاب مقدس به عنوان یک استثناء که به صراحت از زبان مجاز استفاده می‌کند، به دلیل اعتبار نویسنده آن، یعنی خدا، با این مؤلفه (ناموجه بودن استفاده از زبان مجاز در اهداف معرفتی) یکی از مسائل متکلمان بوده است.

متکلمان مسلمان عموماً بر اساس همین رویکرد به تبیین و توجیه متشابهات، کنایه‌ها، استعاره‌ها و تمثیل‌های موجود در قرآن دست زده‌اند. علامه حلی، شارح *الیاقوت* می‌نویسد: در مسأله هفتم از مقصد نخست *الیاقوت* تصریح شده که ادله سمعی مفید یقین نیستند؛ زیرا در ادله سمعی، اشتراک لفظی، مجاز، تخصیص و مانند آن وجود دارد و از این رو نمی‌توان به آن‌ها در باب معارف اکتفا کرد. ادله‌های سمعی تنها در کنار قرینه، مفید یقینند (حلی، بی‌تا: ۱۱). بی‌اعتباری مجاز و اشتراکات لفظ از لوازم این مؤلفه مدل زبان‌شناسی سنتی است که نوبختی با تفتن به آن‌ها در پی دست‌یابی به یقین مبتنی بر سیستم تک‌معناست. یقینی که از مسیر این نوع عقلانیت عبور می‌کند، یقینی است که مقتضای وضوح و صراحت است. روش متکلمان در توجیه آیات

برتری و مزیت وضوح و صراحت اشاره دارد، زیرا آیات محکم را که دارای وضوح در معنا هستند، تکیه گاه و محملی برای اخذ معنای متشابهاست معرفی می‌کند. این باور که غالب آیات قرآن، از نوع محکم است نیز تأکید بر همین مطلب دارد؛ چنان که آیات متشابه، به لحاظ ابهام و دلالت چند پهلو، مشتمل بر نقصی در ساختار قرآن می‌شوند و باید ابهام آن‌ها با ارجاعشان به محکومات برطرف شده و دلالتشان بر معنای صحیح و واضح کامل شود. این که غالب آیات قرآن از محکومات معرفی می‌شود، به این معنی است که قرآن از چنان صراحتی برخوردار است که فهم آیات آن، نیازمند هیچ توضیح و تفسیری نبوده و تفسیر و توضیح، تنها در موارد معدود آیات متشابه در دستور کار قرار می‌گیرد؛ روشن است که این دیدگاه سعی دارد تعداد آیات متشابه را به حداقل ممکن برساند؛ چرا که وجود این آیات ابهام‌آفرین در قرآن، نقصی برای آن به شمار می‌رود. پس در این سیستم، نقش متکلم و مفسر، پیش از هر چیز، آن است که بی‌درنگ، محکومات مرتبط با آیه متشابه را یافته و معنای حقیقی، برای مجاز موجود در آیات متشابه را پیدا کرده و

دیده نمی‌شود، پس می‌توان آن را تأویل کرد. در تفسیر مجمع‌البیان آمده: محکم آن است که مرادش بدون نیاز به قرینه معلوم است، چون دارای وضوح معنا و مدلول است ولی متشابه بر خلاف آن است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۲۳۳)؛ یعنی متشابه به صورت استقلالی قدرت بازتاب معنایی حقیقی را ندارد. آن چه از تعاریف متعدد محکم و متشابه به دست می‌آید، در چند مورد قابل جمع است:

۱. محکومات دارای معنای صریح و واضح هستند و در مقابل، متشابهاست این گونه نیستند.
 ۲. برای فهم معنای متشابه، باید آن‌ها را به اصل و معنای حقیقی که همان محکومات است، ارجاع داد.
 ۳. فرضیه احتمالات گوناگون در محکومات وجود ندارد و آن‌ها دلالت صریح بر معنای حقیقی دارند.
 ۴. غالب آیات قرآن از نوع محکوماتند و معدود آیات متشابه نیز با ارجاع به آن‌ها رفع ابهام می‌شوند.
- صراحت و وضوح محکومات در مقابل ابهام متشابهاست و ارجاع متشابهاست به محکومات برای یافتن معنای حقیقی که در موارد شماره ۱ و ۲ ذکر شد به روشنی به



و ضوح از دست‌رفته را تأمین کند. خواهجه در تجرید، همین روش را با بازگرداندن مجاز موجود در اوصاف خداوند، به حقیقت موجود در صفات قدرت، علم و حیات، دنبال می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۹۵). ناگفته پیداست که روش تأویلی حقیقت و مجاز تا چه حد متکی به نظام تک‌معناست. روش حقیقت و مجاز می‌تواند همان‌طور که بیان شد، حقیقت را در محسوس و مجاز را در معقول بدانند و یا بالعکس، حقیقت را در معقول و مجاز را در محسوس بدانند؛ آن‌طور که برخی از عرفا از جمله قیصری در شرح فصوص (قیصری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۳۸) و شبستری در گلشن راز بیان کرده است (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۵۵۶-۵۵۷). اما در هر صورت برای لفظ، قائل به یک معنای حقیقی ذاتی است که خروج از آن، سبب تنزل به جایگاه زبان مجازی می‌شود. چون زبان مجاز، زبانی غیر معرفتی و بی‌اعتبار تلقی می‌شود، استفاده از آن ناموجه بوده و لزوماً باید به معنای حقیقی ارجاع داده شود. در رویکردهای مدرن به موضوع استعاره، همچون دیدگاه ریکور، مجاز‌گویی، معتبر شمرده شده و استعاره می‌تواند معرفت‌بخش باشد (ریکور، ۱۳۸۶: ۸۸). بر

این اساس، امکان ترجمه استعاره به زبان صریح وجود ندارد، چون در استعاره، معنایی ایجاد می‌شود که امکان بیان آن در گزاره صریح وجود ندارد. پس نه‌تنها به کارگیری تمثیل و استعاره موجب تنزل متن از جایگاه معرفت‌بخشی به جایگاه زینتی بودن نمی‌شود، بلکه برای بیان برخی معانی راهی جز استفاده از استعاره‌ها باقی نمی‌ماند.

در رهیافت‌های نو برخلاف موضع-گیری متکلمان کلام سنتی، می‌توان برای آیات متشابه، سطحی از معنا را در نظر داشت که حصه‌ای از معنا در آن‌ها نهفته است. بر اساس این دیدگاه، آیات محکم، اصل معنا را در آیات متشابه نمی‌دمند، بلکه بر بار ابتدایی معنا، مرتبه حقیقی معنا را می‌افزایند؛ بنابراین آیات متشابه، گران‌بارتر می‌شوند؛ زیرا علاوه بر اصل و مرتبه حقیقی، مراتب دیگری از معنا را نیز تداعی می‌کنند (طباطبایی، ۱۹۷۳، ج ۳: ۲۶ و ۵۰). این رویکرد که نزدیکی بسیاری با نظریه‌های جدید زبان‌شناسی دارد و از سوی علامه طباطبایی مطرح شده است، مؤید خوبی برای امکان استفاده از نظریه‌های جدید زبان‌شناسی در مباحث کلامی نیز است.

۲-۳. جدایی اندیشه از زبان

اصل سوم از مؤلفه‌های مدل زبان‌شناسی سنتی این است که فرایند اندیشه از جهاتی جدای از زبان است (استیور، ۱۳۹۳: ۶۶). استدلال اصلی این موضوع، تجربه عمومی جستجوی واژه صحیح برای بیان یک اندیشه است. مهم‌ترین نتیجه این اندیشه نیز کم‌اهمیت و ثانوی شمرده شدن زبان از نظر فلسفی بود.

در حقیقت، این دیدگاه تنها نظریه موجود در باب زبان پیش از دوران چرخش زبان‌شناختی^۱ بود که در فلسفه اتفاق افتاد. با وقوع چرخش زبان‌شناختی، توجه فلاسفه به زبان به‌عنوان عاملی اثرگذار در فهم انسانی و حتی هویت انسانی جلب شد. رویکرد جدیدی که می‌توان آنرا از نظریه تصویری معنای ویتگنشتاین متقدم تا نظریه‌های پساساختارگرایانه معاصر مشاهده کرد. رویکردهای معاصر زبان‌شناسی، در حقیقت این نگاه را که زبان صرفاً وسیله و ابزاری در اختیار تفکر باشد و بتواند معنای مورد نظر گوینده را بدون دخل و تصرف انتقال دهد یا حاکی بی‌کم و کاستی از

ذهن یا عین باشد، مخدوش کرد؛ در عوض، زبان را عامل سوءفهم و دارای نیاز همیشگی به تفسیر معرفی نمود.

با توجه به آنچه گفتیم، به نظر می‌رسد رویکرد کلام اسلامی در مورد این اصل نیز به مدل زبان‌شناسی سنتی شباهت دارد. در کلام اسلامی که استفاده از منطق ارسطویی در آن به‌عنوان یک روش ثابت از دوره غزالی متداول شد، پابندی به این اصل به وضوح قابل مشاهده است. اساس روش فکری متکلمان با تألیف کتب منطقی و بهره‌گیری از منطق ارسطویی در کلام اسلامی بدین صورت شکل گرفت که معتقد است، زبان صرفاً واسطه و ابزاری برای رساندن معنای مورد نظر گوینده است؛ از این رو، طرح مباحث الفاظ در علم منطق، بحثی عرضی به شمار می‌رود. نیاز منطقی به بحث از الفاظ، برای دستیابی به معنای ای است که آن معنای دلالت بر وجودهای خارجی دارند. در حقیقت الفاظ، دلالت بر معنا و معنای، حاکی از عالم خارجند و لزوم بحث از زبان و توجه به آن، تنها به جهت حکایت‌گری آن از

1. linguistic turn: جنبشی که معتقد است تحلیل اندیشه و معرفت باید از طریق تحلیل زبان صورت گیرد.



را مبنای دیدگاه‌های هرمنوتیکی متأخر دانست که اعتقاد دارند فهم از سنخ زبان است و زبان در سامان دادن و جهت‌گیری ما نسبت به جهان سهیم است. این نگاه جدید به زبان، برخلاف مدل زبان‌شناسی سنتی، می‌تواند پیچیدگی‌های زبان و نیازمندی‌اش به تفسیر را تبیین کند. در حالی که بر اساس اصول مدل زبان‌شناسی سنتی که معتقد به جدایی اندیشه از زبان و واسطه‌گری صرف زبان است، و ضوح و صراحت در زبان، یکی از مزایای اصلی زبان قلمداد می‌شود. بنابراین، ارائه کلام، بدون هر نوع پیچیدگی و ابهام که بدون نیاز از تفسیر خود بتواند به تنهایی تمام معنا را برساند، فضیلت و مزیت تلقی می‌شود.

۲-۴. مزیت وضوح

اصول مدل زبان‌شناسی سنتی به گفته استیور، مؤلفه‌ی ضمنی دیگری به نام **مزیت وضوح** دارد که می‌توان آن را دارای ارتباط نزدیکی با نقش واسطه‌گری زبان دانست (استیور، ۱۳۹۳: ۶۵). با توجه به این دیدگاه: هنگامی که سخن از بیان و اظهار معرفت به میان می‌آید، وضوح، یک مزیت است. به عبارت دیگر، هر چه واضح‌تر سخن بگوییم، بهتر است. رنه دکارت نیز

عالم خارج است؛ پس زبان فی‌نفسه دارای ارزش و اهمیت ذاتی نیست و جز واسطه‌گری برای ارسال معنا نقشی ندارد (مظفر، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۸).

اما در رویکردهای معاصر (به‌خصوص در دیدگاه‌های هرمنوتیکی متأخر) که پس از چرخش زبانی پدید آمده‌اند، به خود زبان به‌عنوان عنصر تعیین‌کننده در فهم و هویت انسانی توجه می‌شود (Gadamer, 1994: 490). در حالی که در نظریه‌های سنتی زبان (برای نمونه در نظریه‌ی تصویری معنا)، زبان آئینه‌ی تمام‌نمای حقیقت معرفی شده و دیدن حقایق جز از پنجره‌ی زبان ناممکن شمرده می‌شود. بر این اساس، حقیقت به آن چه در قالب زبان قابل بیان است، محدود می‌شود و برای هر چه که قابل بیان نباشد، حقیقتی در نظر گرفته نمی‌شود (هارتناک، ۱۳۵۶: ۴۵). این رویکرد در افراطی‌ترین سویه خود به پوزیتیویسم منطقی (حلقه وین) منتهی می‌شود.

در نظریه‌های کاربرد نیز مسأله زبان به سبک زندگی گره می‌خورد (Malcolm, 1993: 223) و با نشان دادن اتحاد آن دو، معنا با تکثر سبک‌های زندگی، متکثر می‌شود. می‌توان این نظریه

ثابت برای انتقال یا دریافت معنا معرفی می‌شوند و منطق ارسطویی به‌عنوان تأمین‌کننده همه اقتضائات این رویکرد، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

استفاده حداکثری متکلمان مسلمان از منطق ارسطویی را می‌توان توجیه کرد. تلاش متکلمان برای استفاده از منطق ارسطویی در کلام، در واقع نمودی از پیش‌فرض‌های بنیادین آنان در بهره‌گیری از مدل زبان‌شناسی سنتی و پایبندی به اصول آن است.

در رویکردهای زبانی معاصر، یعنی بعد از دوره چرخش زبان‌شناختی، با از بین رفتن اصول مدل زبان‌شناختی سنتی، هر دو موضوع دچار چالش‌های جدی شد: (۱) تأکید بر منطق ارسطویی به‌عنوان روشی واحد در نیل به یقین و استفاده از آن در تمام موضوع‌ها؛ (۲) تأکید بر روش و روش‌مندی در فهم و یقین؛ برای مثال: در نظریه کاربرد، گفته می‌شود هر بازی زبانی به مدل منطقی متناسب با خودش نیاز دارد (یادگاری، ۱۳۹۴: ۱۹۸)؛ همچنین از هر گونه روش‌مندی و ارائه ضابطه برای

در سده هفدهم استدلال کرد که علامت شناخت هر چیز، و ضوح و تمایز آن است (Descart, 1982: 45). ویتگنشتاین در نظریه تصویری معنای خود نیز همین معیار را طرح کرده و تصریح می‌کند هر چه به وضوح قابل تصور باشد، به وضوح قابل بیان است (هارتساک، ۱۳۵۶: ۴۵). نکته قابل توجه در مورد اصل ضمنی مدل زبان‌شناسی سنتی، آن است که وضوح و صراحت در آن به‌عنوان روش، برای دست‌یابی به یقین معرفی شده است و این از سوی به معنای تأکید بر روش‌مندی در دریافت و انتقال معنا و حصول یقین به شمار می‌رود و از سوی دیگر تأکیدی بر استفاده از منطق ارسطویی است. معرفی وضوح و صراحت به‌عنوان روشی برای ایصال به یقین، ارتباط نزدیکی با گرایش به حد و برهان ارسطویی دارد. بر اساس منطق ارسطویی، حد ارسطویی می‌تواند تعریف دقیق و صریحی ارائه دهد که مفید یقین‌تصور^۱ است و جاگذاری آن در برهان، موجب یقین تصدیقی خواهد شد. به این ترتیب، وضوح و صراحت به‌عنوان یک روش مشخص و

۱. تصویری که از همه ذاتیات متعلق به خود ترکیب می‌شوند، این‌گونه تصورات حد تام حقیقی‌اند و تولید تصور یقینی می‌کنند.

فهم، اجتناب می‌شود (لایکن، ۱۳۹۵: ۱۴۴)، یا در نظریه‌های هرمنوتیکی، به‌خصوص هرمنوتیک متأخر، نه تنها برای وضوح و صراحت، هیچ کارایی‌ای در افاده معنا در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه اساساً روش را کنترل‌کننده حقیقت ندانسته (واعظی، ۱۳۴۰: ۲۵۰) و آن را مانعی در راه دستیابی به حقیقت تلقی می‌کنند. با این وصف، شاید بتوان دلیل عدم شکل‌گیری رویکرد هرمنوتیکی در میان متکلمان سنتی مسلمان را همین موضوع، یعنی پایبندی به اصل چهارم مدل زبان‌شناسی سنتی دانست؛ به عبارت دیگر، تأکید بر وضوح و صراحت به‌عنوان روش انحصاری فهم و همچنین تأکید بر یقین و دستیابی به آن از مسیر وضوح و صراحت، منجر به نادیده گرفته شدن روش‌های هرمنوتیکی و معناشناختی است. این موضوع به گفته برخی متفکران، یکی از اشکال‌های اساسی علم کلام اسلامی است (سبحانی، ۱۳۹۷).

۲-۵. مزیت یقین

دومین مؤلفه ضمنی مدل زبان‌شناسی سنتی که به‌عنوان اصل پنجم آن شناخته می‌شود، یقین را چون وضوح، مزیت معرفی می‌کند و معتقد است هر قدر یقین بیشتری حاصل

شود، بهتر است. ارسطو معرفت یقینی را به قابل اثبات بودن آن گره زد و یقین را که فرزند وضوح و صراحت است، در حد و برهان منطقی جستجو کرد (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۲۲-۳۲۵). باور به مزیت داشتن یقین، حتی پس از وقوع چرخش زبان‌شناختی در نظریه‌های معاصر نیز دیده می‌شود، با این تفاوت که روش رسیدن به یقین، به تأییدپذیری و روش‌شناسی دقیق علمی منتقل شد که آن را می‌توان همچنان حاصل تعریف ارسطویی یقین دانست. در نظریه تصویری معنا (دیدگاه ویتگنشتاین متقدم) نیز، قابلیت عبور از مسیر زبان، ملاک یقینی بودن معرفی می‌شود (هارتناک، ۱۳۵۶: ۴۵). در نظر ویتگنشتاین متأخر، یقین همچنان مزیت است، اما روش‌مندی رسیدن به آن، مورد تردید قرار می‌گیرد و مسیرهای متکثر متناسب با بازی‌های زبانی مختلف برای آن در نظر گرفته می‌شود. هرمنوتیک متقدم، با معرفی بازسازی ذهن مؤلف، به‌عنوان روش فهم، در واقع هم به یقین اعتبار داده و هم به روش‌مندی آن تأکید دارد. در مقابل، در هرمنوتیک‌های متأخر و همچنین نظریه‌های پس‌اساختارگرایی، با نفی فهم‌نهایی و همچنین قصد‌نهایی برای مؤلف تاریخی،

یقین به عنوان یک اصل حقیقی، موضوعیت خود را از دست می‌دهد (هارلند، ۱۳۸۸: ۱۹۵-۱۹۶) و فقط جنبه روان‌شناختی آن، ارزش بررسی علمی پیدا می‌کند.

رویکرد متکلمان مسلمان در رابطه با اصل پنجم مدل زبان‌شناسی سنتی را می‌توان با توجه به بهره‌گیری آنان از شیوه منطق ارسطویی حدس زد. استفاده از منطق ارسطویی به معنای باور به روش مندی رسیدن به یقین از مسیر منطق ارسطویی است. این موضوع به صراحت در گفته‌های غزالی (که می‌توان او را پیشرو بهره‌گیری از این روش در کلام اسلامی دانست) ذکر شده است. غزالی وعده دست‌یابی به یقین را تنها از مسیر قیاس ارسطویی و فن تعریف و تحلیل ارسطویی به مخاطب خود می‌دهد و معتقد است حقایق دینی باید همچون حقایق ریاضی چنان آشکار باشند که در مقابل حمله شکاکان بتوانند استوار بمانند (غزالی، ۱۳۴۹: ۶۶). جایگاه خاصی که لاهیجی به مقدمات یقینی می‌دهد، کاملاً متأثر از همین رویکرد است؛ او در بیان تفاوت کلام متقدم و متأخر، کلام سنتی و متقدم اسلامی را مؤلف از مقدمات مشهوره در میان اهل شرایع می‌داند، خواه منتهی به

بدیهیات شود و خواه نشود (لاهیجی، ۱۴۲۵، ج ۵: ۵۱)؛ ولی کلام متأخر (یعنی از غزالی به بعد) را کلام مبتنی بر مقدمات یقینی و بالتبع دارای نتایج یقینی می‌داند. همین نکته، یعنی تکیه بر یقینی بودن مقدمات و اثبات‌های قطعی، سبب شده که وی استفاده حداقلی از ادله نقلی داشته باشد. او در سراسر کتاب *شوارق‌الالهام* فقط به سیزده روایت اشاره کرده (لاهیجی، ۱۴۲۵، ج ۵: ۳۳۷) که این موارد نیز تنها به منظور تأیید مطلبی یا استشهاد به آن بوده است. لاهیجی نمونه منحصربه‌فردی در این زمینه نیست و رویکرد او در حقیقت رویکرد غالب متکلمان، پس از خواجه نصیر است که به تاسی از خواجه، کلام اسلامی را منطبق بر شیوه ارسطویی تألیف کرده‌اند.

۳. عوامل قرابت مدل زبان‌شناسی کلام

عقلی اسلامی و مدل زبان‌شناسی سنتی

در قسمت قبل مؤلفه‌های مدل زبان‌شناسی سنتی بیان شد و شواهدی مبنی بر قرابت آن‌ها با مدل زبان‌شناسی کلام اسلامی ارائه گردید. بررسی علل وقوع این قرابت که احصاء و استنباط آن محصول کار مؤلف است، علاوه بر علت‌شناسی این پدیده، می‌تواند تأییدی بر مدعای پژوهش نیز



محسوب شود. به باور نگارندگان، عمده‌ترین علل این قرابت را می‌توان وقوع نهضت ترجمه در آغاز قرن دوم و همچنین سادگی این مدل زبان‌شناختی نسبت به مدل‌های زبانی معاصر دانست؛ گرچه می‌توان به شیوه‌استقرایی، علل دیگری را نیز به این موارد افزود که در طول این علل قرار داشتند:

وقوع نهضت ترجمه و رونق گرفتن عقلانیت ارسطویی که از طریق کتب فلسفه و منطق یونانی وارد جهان اسلام شد. نهضت ترجمه گرچه در دوران بنی‌امیه آغاز شد، اما تأثیر اصلی خود را در دوران بنی‌عباس نشان داد؛ این نهضت به سه دوره هارون‌الرشید، مأمون و متوکل عباسی تقسیم می‌شود. در دوره نخست، همت اصلی مترجمان بر ترجمه آثار از جمله کتاب‌های اصول هندسه، نوشته اقلیدس و مجسطی نوشته بطلمیوس و نیز کتاب‌های پزشکی هندی بود؛ اما در دوره دوم، یعنی دوران مأمون که دوران اوج مباحث کلامی بود، بیشتر آثار ترجمه‌شده از زبان یونانی، آثار فلسفی بودند (ولایتی، ۱۳۹۶: ۴۱). این دوره مصادف است با زمان شکل‌گیری کلام اسلامی، به معنای ظهور مذاهب کلامی که دارای اصول و قواعد

تعریف‌شده و روش معین کلامی هستند. به عبارت بهتر، اگر علم کلام اسلامی را صرف بحث و گفتگو درباره عقاید دین بدانیم، تاریخ آغاز آن مصادف است با تاریخ ظهور اسلام؛ زیرا با مراجعه به قرآن و روایات، روشن می‌شود مباحث کلامی از همان روزهای نخستین ظهور اسلام در میان مسلمانان مطرح بوده است، اما اگر مقصود از شکل‌گیری کلام اسلامی را ظهور مذاهب مختلف با اصول و قواعد تعریف‌شده بدانیم، تاریخ پیدایش آن به اوایل قرن دوم بازمی‌گردد. قرن دوم هجری را عصر رونق علم کلام و عصر ظهور روش‌های کلامی خصوصاً در میان اهل سنت می‌نامند؛ یعنی همان دوره‌ای که نهضت ترجمه اتفاق افتاد. چنان‌که شهرستانی گفته است: رونق علم کلام از زمان حکومت عباسیان آغاز شده است (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۲). البته روشن نیست آیا تقارن گسترش فرق اسلامی با عصر نهضت ترجمه، صرفاً سبب اثرپذیری فرق کلامی از مدل زبان‌شناسی سنتی شده یا نهضت ترجمه از اساس عامل تولد برخی از فرق جدید کلامی شده است. نظر شهرستانی در این مورد آن است که ترجمه کتب فلسفه از زبان یونانی به زبان عربی،

صرفاً سبب تحول در روشِ بحث، در علم کلام شده است (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۰). بر اساس این دیدگاه، ادعای برخی محققان مبنی بر آن که کلام معتزله یا کلام شیعه در اثر مؤانست با علوم یونانی شکل گرفته، مردود است و فقط می توان گفت روش متکلمانِ کلامِ عقلی، اعم از معتزله، شیعه و اشاعره پس از آشنایی با مدل زبان‌شناسی یونانی، تغییر کرده است. نهضت ترجمه از چند جهت به صورت هم‌زمان بر روند شکل‌گیری کلام عقلی اسلامی اثرگذار بوده است:

نهضت ترجمه بر نحوهٔ چینش مطالب، بخش‌بندی و ترتیب موضوعات اثرگذار بود؛ با توجه به این که تا پیش از آن زمان تقریباً کلام مدون و تنظیم‌شده‌ای وجود نداشت، موضوعات و سرفصل‌های مورد بحث با توجه به پیش‌فرض‌های مدل زبان‌شناسی سنتی تنظیم شد. همچنین، مباحث فلسفی با این باور که ترجمه به آموزش و درک کلام کمک می‌کند، وارد علم کلام شد و در ادامه کلام اسلامی در قالب منطق ارسطویی صورت‌بندی شد. با این توجیه که منطق ارسطویی به‌عنوان تنها مدل ممکن برای طرح موضوعات کلامی، با اسلوب عقلی است؛ چرا که ساختار ذهن بشر، صورتی منطقی (ارسطویی) دارد، پس برای تدوین و آموزش مباحث عقلی، به

صورتی که متناسب با ساختار ذهن بشری باشد، باید از اسلوب منطق ارسطویی بهره برد. به‌علاوه مدل عقلانیت (ارسطویی)، مبتنی بر پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خاصی بود که آن‌ها نیز به سهم خود، سبب ورود باورهایی از علوم یونانی به ساختار کلام اسلامی شدند؛ تعریف یقین و نحوهٔ حصول آن یا عقلانیت و چگونگی طرح مباحث عقلانی را می‌توان از این قبیل برشمرد.

شاید همین میزان از اثرگذاری بوده است که استاد مطهری را بر آن داشت تا بیان کند که کلام اسلامی به تدریج در فلسفهٔ اسلامی هضم شده، نه آن که فلسفهٔ اسلامی متأثر از کلام باشد (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۳۳).

عامل دیگر که بر علت قبلی تقدم دارد؛ سادگی و قرابتی است که مدل زبان‌شناسی سنتی با اذهان ساده و مبتدی دارد. طبق مؤلفهٔ دوم مدل زبان‌شناسی سنتی، لفظ، بالذات دارای معنایی حقیقی است. تصور یک معنای مشخص و حقیقی از کلمه برای دست‌یابی سریع به مقصود گوینده، بسیار ساده‌تر از فرض معانی متکثر و چندلایه برای واژه است. همچنین اتم‌گرایی تصریح‌شده در مؤلفهٔ اول که لفظ را بدون توجه به بافت گسترده‌تر جملات ملاحظه می‌کند و زبان را به‌عنوان یک سطح بدون بُعد بازتاب‌دهندهٔ حقیقت می‌داند، بسیار آسان‌تر از تصور چند بُعدی بودن زبان است



که می‌تواند در هر بُعد، جلوه‌ای از مقصود گوینده را منتقل کند؛ یا بر اساس مؤلفه سوم، نگاه به زبان به‌عنوان یک ابزار صرف در انتقال پیام که خود فاقد اثرگذاری بر معناست، تصویر ابتدائی‌تری از زبان است. ورود مباحث فلسفی در علم کلام یا اصطلاحاً فلسفی شدن کلام را می‌توان یکی از روشن‌ترین نشانه‌های تطبیق مدل زبان‌شناسی کلام اسلامی با مدل زبان‌شناسی سستی دانست. فلسفه یونان باستان، مبنای طراحی مدل زبان‌شناسی سستی بود؛ یعنی مدل زبان‌شناسی سستی بر اساس مبانی معرفتی و هستی‌شناسانه فلسفه یونان باستان شکل گرفته است؛ بنابراین ورود این مباحث در مباحث کلامی، هم از لحاظ فرم و هم از لحاظ محتوا سبب شد، مدل زبان‌شناسی سستی بر کلام اسلامی سیطره یابد. آن‌چه در جریان این رویکرد اتفاق افتاد، نه فقط ورود و امتزاج مفاهیم و اصطلاحات فلسفی با علم کلام، بلکه حضور موضوعات و مسائل فلسفه در کلام، به جای مسائل و دغدغه‌های اصلی علم کلام بود. در واقع، طی این جریان، چرخشی موضوعی در علم کلام اتفاق افتاد و آن‌چه در حقیقت مسأله کلام اسلامی بود، مورد غفلت واقع شد و موضوعات و دغدغه‌های عاریتی به آن ملحق گردید؛ برای مثال، بحث از اثبات وجود خدا بدون توجه به قرآن، از مسائل اصلی علم کلام قرار گرفت؛ از طرف دیگر، موضوعاتی چون سنت‌های الهی که به کرات در قرآن ذکر

شده، هیچ جایگاهی در کلام سستی پیدا نکرد. علاوه بر آن، روش و زبان فلسفه یونان باستان نیز، همراه با موضوعات و اصطلاحات آن وارد علم کلام شد؛ مثلاً منطق ارسطویی به‌عنوان روش اصلی در تبیین و اثبات کلام عقلی جای گرفت.

تألیف کتب منطقی از سوی متکلمان از دیگر نشانه‌های پایبندی به مدل زبان‌شناسی سستی (باستان) است؛ مثلاً غزالی کتاب‌های معیار العلم، محکم‌النظر و میزان‌العامل، فخر رازی کتاب‌های منطق‌الملاخص، شرح عیون‌الحکمه، الإشارات فی شرح الإشارات، خواه‌نصیر کتاب‌های اساس‌الایقتباس، التجرید فی المنطق، مقولات عشر و تعدیل‌المعیار و علامه حلی کتاب‌های جوهر‌النضید، نهج‌العرفان فی علم‌المیزان، در‌المکنون فی شرح القانون و نور‌المشرق را در منطق به رشته تحریر درآوردند. تسلط و گرایش متکلمان به منطق ارسطویی، سبب شد تا آنان مباحث منطقی را به‌عنوان مقدمه در ابتدای کتب کلامی خود بیاورند. از آن جمله می‌توان به کتاب‌های الاقتصاد فی الاعتقاد غزالی، المحصل فخر رازی، الیاقوت نوبختی، تجرید الاعتقاد خواه‌نصیر، شوارق‌الإلهام لاهیجی، شرح المواقف جرجانی و شرح المقاصد نقتازانی اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به پنج اصل مدل زبان‌شناسی سستی و

مؤلفه‌های مدل زبان‌شناسی باستان، از جمله اتم‌گرایی لفظی، سیستم تک‌معنا، جدایی اندیشه از زبان و مزیت بودن وضوح و صراحت، نظام یک‌پارچه وجود شناختی و معرفت‌شناختی را سامان می‌دهد که یقین‌متناسب با خود را تولید کرده و اثبات‌گرایی به روش منطق ارسطویی را طلب می‌کند. اینکه این نظام معرفت‌شناختی و وجود‌شناختی و مدل زبان‌شناسی مبتنی بر آن، تا چه میزان با مدل زبان‌شناسی قرآن که کلام اسلامی، منبعث از آن است، هماهنگی دارد، موضوع پژوهش دیگری است.

بررسی این اصول در کلام اسلامی، به نظر می‌رسد مدل زبان‌شناسی متکلمان مسلمان در مقایسه با مدل‌های زبانی مدرن، قرباتی جدی با مدل زبان‌شناسی سستی دارد و با آن منطبق است. البته قرائن دیگری دال بر این موضوع وجود دارد؛ از جمله جریان نهضت ترجمه و تأثیرپذیری کلام اسلامی از فلسفه یونانی. تا جایی که برخی اندیشمندان، این جریان را به هضم شدن کلام اسلامی در فلسفه تعبیر کرده‌اند. در جریان این اثرپذیری، مدل زبان‌شناسی سستی که مدل زبانی فلسفه یونان باستان بوده نیز وارد کلام اسلامی شد و به مرور تأثیر خود را در اندیشه‌ها و آثار متکلمان اسلامی نشان داده است. شاهد دیگر در اثبات این ادعا استفاده متکلمان اسلامی از روش منطق ارسطویی است که کاملاً منطبق با مؤلفه‌های مدل زبان‌شناسی سستی است و می‌تواند به خوبی همه اقتضات آن را تأمین کند.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان‌نامه / رساله: این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «بررسی مدل زبان‌شناسی کلام عقلی اسلامی» است.



منابع

- شهرستانی، محمد ابن عبدالکریم. (۱۳۶۴). الملل و النحل. قم: الشریف الرضی، چاپ سوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۹۷۳). تفسیر المیزان. بیروت: مؤسسه الاعلی المطبوعات، چاپ سوم.
- طبرسی، ابوعلی فضل ابن حسن. (۱۳۶۰). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات فراهانی.
- طوسی، ابو جعفر محمد ابن الحسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، خواجه نصیر الدین. (۱۴۰۷). تجرید الاعتقاد. به تحقیق حسینی خللی. تهران: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- غزالی، ابو حامد محمد. (۱۳۴۹). المنقذ من الضلال (اعتراقات غزالی)، ترجمه زین الدین کیایی نژاد. تهران: نشر عطایی.
- قیصری، داوود. (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم، به کوشش سید جلال آشتیانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۷۵). تاریخ فلسفه (یونان و روم)، ترجمه سید جلال الدین مجتوی. تهران: سروش.
- لاهیجی، عبدالرزاق. (۱۴۲۵). شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام. قم: مؤسسه امام صادق، چاپ اول.
- لایکن، ویلیام جی. (۱۳۹۵). درآملی به فلسفه زبان، ترجمه میثم امینی. تهران: انتشارات هرمس، چاپ سوم.
- لوسی بغدادی، محمود. (۱۴۱۵). روح المعانی. تصحیح علی عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مالری، جان سی و دیگران. (۱۳۸۳). هرمنوتیک فلسفی گادامر، ترجمه محمدرضا جبرئیلی و دیگران. اشراق: ۹۶-۹۹، شماره یک.
- قرآن
- ارسطو. (۱۳۶۶). ارگانون، متافیزیک. ترجمه شرف الدین خراسانی. تهران: حکمت.
- استیور، دن آر. (۱۳۹۳). فلسفه زبان دینی. ترجمه ابو الفضل ساجدی. قم: نشر ادیان.
- حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۹۵). دانش نامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵، جلد بیست و یک (مدخل زبان شناسی)، چاپ اول.
- حلی، حسن ابن یوسف. (بی تا). انوار الملکوت فی شرح الیقوت. تحقیق محمد نجفی. قم: نشر بیدار.
- خسروپناه. (۱۳۸۸). فلسفه دین و مسائل جدید کلامی. قم: نشر هاجر.
- ربانی گلپایگانی. (۱۳۹۰). قواعد و روش های کلامی. قم: نشر هاجر.
- ریکور، پل. (۱۳۸۶). استعاره و ایجاد معانی جدید در زبان، ترجمه حسین نقوی. تهران: مجله معرفت، سال شانزدهم، شماره ۱۲۰.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۷۹). سیمای بزرگان (هفتاد و سه مقاله عقیدتی، اجتماعی و تاریخی و بیوگرافی). قم: مؤسسه امام صادق، چاپ اول.
- سبحانی، محمد تقی. (۱۳۹۷). سخنرانی در کنگره تقابلی بر معرفت شناسی فلسفی، برگزار شده توسط پژوهشکده فلسفه و کلام.
- سرخسی، محمد ابن احمد. (۱۹۵۱). اصول السرخسی. بیروت: دار المعرفه.
- سوسور، فردیناندو. (۱۳۹۲). دوره زبان شناسی عمومی. ترجمه کوروش صفوی. تهران: انتشارات هرمس.

- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری. تهران: انتشارات صدرا، چاپ نهم.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۳). المنهج الجدیدی فی دراسات علم المنطق. تهران: نشر هاجر.
- مگکی، برایان. (۱۳۷۸). مردان اندیشه، ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: طرح نو.
- هارتناک، یوستوس. (۱۳۵۶). ویتکنشتاین، ترجمه منوچهر برزگمهر. تهران: انتشارات خوارزمی.
- هارلند، ریچارد. (۱۳۸۸). ابر ساخت‌گرایی (فلسفه ساخت‌گرایی و پساساخت‌گرایی)، ترجمه فرزانه سجودی. تهران: سوره مهر.
- ولایتی، علی‌اکبر. (۱۳۹۶). فرهنگ و تمدن اسلامی. تهران: نشر معارف، چاپ ۷۵.
- یادگاری، ملیحه؛ احمدی افرمجان، علی‌اکبر. (۱۳۹۴). شرح انتقادهای استنفان تولمین به منطق کلاسیک برگرفته از آرای متأخر. معارف منطقی: شماره ۲، بهار و تابستان.
- Culler, J., Saussur. 1976. Fontana Modern master.
- Descart, Rener. 1982. Principle of philosophy, translated with explanatory notes, by Valentine Rodger Miller and Reese p, Miller, Kluwer Academic Publisher.
- Godamer, Hans jeorg. 1994. Truth and Method translation revised by joel wensheimer and Donald G Morshall New York Contnum, Revrised edition.
- Malcolm, Norman. 1993. Wittgenstein Tractatus, An Introduction, Oxford, Blackwell.
- Mackey, Applied. 1966. linguistics, it's meaning and use.
- Barthes, Ronald. 1967. whriting degree zero and elements of semiology. lord an Jonathan cape.